أعوذ باللَه مِنَ الشّيطان الرّجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

وصلّى اللَه على سيّدنا و نبيّنا أبى‌القاسم محمّد

وعلى آل بيته الطّاهرين، و اللّعنة على أعدائِهم أجمعين إلى يوم الدّين‌

 طبق روال معمول كه صحبت در مسئله كیفیت تغذیه بر اساس روش بزرگان و اولیای خدا و دستوراتی كه از ائمّه علیهم‌السلام و مطالبی كه در علوم و فنون رسمی امروزه به اثبات رسیده، بود؛ قرار بر این شد كه این مطالب ادامه پیدا كند تا ببینیم به كجا می‌رسیم. امّا با توجّه به وضعیت حال بنده، دوستان صلاح ندیدند بر اینكه بنده امشب صحبت كنم و ما قول دادیم كه حدّاقل در این مورد متعبّد باشیم. در آنجاهایی كه می‌صرفد، آدم تعبدش می‌گیرد!. خوب بلدیم از این گونه مسائل فرار كنیم! و لذا از رفقا تقاضا كردیم به اندازه یك ربع، خلاصه با چك و چانه، البته راضی نمی‌شدند ولی بالأخره گفتیم بابا برویم رفقایمان را ببینیم، دیدن كه اشكال ندارد، حالا صحبت و این مسائل به جای خود و بعد برای خودم برنامه گذاشته‌ام كه روز جمعه را جایی نروم و در همین منزل باشم كه خستگی غالب نشود و منجر بشود به اینكه توفیق زیارت بیشتر دوستان از ما سلب شود. إن‌شاءاللَه تتمّه صحبت را می‌گذاریم برای جلسه آینده كه قریب ماه رجب هم هست و مطالبی كه در این زمینه مناسب است را خدمت رفقا عرض كنم.

 اما برای خالی نبودن عریضه گفتم مطلبی كه شاید شبهه‌ای پیش آمده یا شبهه‌ای پیش آورده‌اند، این دومی به نظر بهتر می‌آید! حالا حمل به صحّتش این است كه از مطالب ما برداشت صحیح نشده است. بنده در همان صحبت‌هایی كه البته خب مناسبت با مسئله تغذیه هم دارد در جلسات گذشته عرض كردم، یك وقت راجع به این قضیه روش بزرگان در ارتباط با مسائل و مصارفشان، مسائل اجتماعی، امور شخصی، خانوادگی ... اگر خدمت رفقا حضور ذهنی باشد راجع به این عرض كردم كه مرام بزرگان بر اساس منطق بود، بر اساس عقلانیت بود، شعار نبود، و تقاضای ما این است كه دوستان كه به مطالب ما نگاه می‌كنند و توجّه می كند: چه خوانندگان، چه بینندگان، چه شنوندگان در هر كجا شعاری برخورد نكنند؛ چون ما جدّی صحبت می‌كنیم و این مطالبی كه مطرح می‌شود جنبه شعاری دارد. مسائلی است كه عرض كرده‌ام بنده روی تك تك اینها روز قیامت پاسخگو هستم، دلیلی ندارد بر اینكه بیایم مطلب خلافی را از مرحوم آقا نقل كنم، چه به من می‌دهند؟! من در همان بیت چهل سال بزرگ شده‌ام، حالا یك درپیتی از یك جا آمده، خلاصه خودش را نسبت به همه مسائل مطلع فرض می‌كند، اینها شعار گونه است. بهتر است كه عِرض خود نبرند و زحمت ما ندارند.

 آنچه را كه ما نقل می‌كنیم بعینه با چشم خود دیدیدم و با گوش خود شنیدیم و با حضور خود لمس‌

 كردیم و بیشتر از بقیه هم می‌دانیم، هیچ إبائی هم نسبت به این مطلب نداریم. مطالب معنوی و مراحل معنوی و تقوی، اینها جای خود را دارند كه نه بنده خبر دارم كجا هستم و نه دیگران می‌توانند افراد را در معیار و مضمار سنجش قرار بدهند. امّا راجع به روش بزرگان بارها عرض كردم كه بنده اطّلاعاتم از دیگران بیشتر است و هیچ إبائی هم از این مطلب ندارم. منتها خداوند توفیق بدهد كه در این امانت خیانت نكنیم و دست نبریم و از خود اضافه نكنیم، این مهم است، دو روز دنیا می‌گذرد با مغلطه سر چند نفر را توانستیم شیره بمالیم و گرم كنیم، سر این دو ملكی كه اینجا [در یمین و یسار] هستند را كه نمی‌توانیم شیره بمالیم و گول بزنیم؛ پس چرا بیایم بیخود شبهه ایجاد بكنیم؟ آنهایی كه باید بدانند، خوب می‌دانند من چه می‌خواهم بگویم! مسئولیت و تعهّدی كه بنده نسبت به این مكتب دارم و این مسئولیت را پدرم بر عهده بنده گذاشته است، نه با این مطالب از آن جادّه و از آن طریقی كه هستیم به بیراهه می‌رویم و مطالبی را كه نباید بگوییم، می‌گوییم و نه از آنچه كه به صلاح می‌دانیم دست برمی‌داریم. هر دو طرف را ما رعایت می‌كنیم و باید همه همین‌طور باشند.

 در اینكه بعد از فوت مرحوم آقا انحراف ایجاد شد شكّی نیست و در اینكه عدّه‌ای از مكتب ایشان فاصله گرفتند شكّی نیست، و اینكه نسبت به راه و روش ایشان خیانت شد شكی نیست، بارها هم بنده عرض كردم كه حاضر برای مذاكره هستم ولی تاكنون پاسخی نشنیدم و الآن هم همین را مجدّداً تكرار می‌كنم: به جای اینكه بیایم و به مطالبی كه موجب تشویش است بپردازیم، بهتر است كه به فكر فردای خودمان باشیم. خیلی از قضایا بود كه بنده در حال نوشتن بودم و بعد خط زدم. خیلی از قضایا بود كه در همین جلسه‌های عنوان بصری می‌خواستم بگویم كه اگر رفقا یادشان باشند یك دفعه ساكت می‌شدم و می‌رفتم سر یك حرف دیگر خیلی مطالب بود.

 ما این مطالب را كه گفتیم برای فهم خود شما بود، همین تویی كه الآن داری می‌نویسی، همین تویی كه عمامه سرت است، همین تویی كه فردا باید پاسخ‌گو باشی نسبت به آن حرفی كه خودت هم می‌دانی داری دروغ می‌گویی! توجّه می‌فرمایید؟ مسائل عرفان شوخی نیست، با خدا كه نمی‌شود انسان بازی كند، با اولیای خدا كه نمی‌شود بازی كرد، پا روی دم شیر كه نمی‌تواند بگذارد، هر قبایی را كه نمی‌تواند انسان به تن كند، هر قلمی را كه نمی‌تواند به دست بگیرد. توجّه می‌فرمایید؟ اینجا جای پای شیر است، نه هر كسی و نه هر خزنده و چرنده‌ای!

 بنده در روز نیمه شعبان صحبت كردم و گفتم: آقا مسئله ولایت مسئله ساده‌ای نیست، این‌طور نیست كه هر كسی بخواهد ادّعای ولایت كند! پدر ما بعد از بیست و هشت سال مطالبی راجع به استادشان به من فرمود كه تا به حال جرأت نكرده ام به كسی بگویم. بعد در می‌آید در كتاب می‌نویسد ایشان شاگرد آقای حدّاد نبوده، رفیقش بوده است! آخر احمق‌ها اگر ایشان رفیق آقای حدّاد بوده، چطور یك دستور در تمام عمرش به این رفیق نداد؟ همه‌اش از آن‌طرف بوده است، چه كسی را می‌خواهید بالا ببرید؟ چه كسی را می خواهید پایین‌

 بیاورید؟ این حرف‌ها چیست می‌زنید؟ خجالت هم خوب چیزی است. خدا آبرویتان را می‌برد. حواستان جمع باشد، بینید در كجا هستید؟ بینید به مردم چه گفتید؟ و چه شد؟ بینید كار به كجا رسیده است كه باید دست دریوزگی به كجاها دراز كنید؟ توجّه می‌كنید! اینها مسائل مهمی است. هر كس بلند می شود دومتر متقال به كلّه‌اش می‌بندد، خیال می‌كند ولی‌شناس شده است.

 خیلی عجیب است، روش بزرگان در این مسئله مصرف همان‌طوری كه عرض كردم تكیه بر جنبه عقلانیت قضیه است، جنبه عقلانیت، نه اینكه یك جنبه زاهدانه پوشالی خیالی نفسانی، این‌طور نبوده. اینها در راه سلوك و در راه رسیدن به مقام قرب در هر زمینه و در هرظرفی بهترین را و راجح‌ترین مورد را انتخاب می كردند. خب ما با آنها بودیم، ایشان می‌خواستند برای استادشان یك ساعت بفرستند، ساعت جیبی، هزار رقم ساعت بود. آن‌موقع ساعت ارزان بود، ساعت متوسط بود، ساعت گران بود. بهترین ساعت جیبی در آن زمان آنطور كه من یادم است، یكی ساعت امگا بود و یكی هم ساعت زنیت، ایشان زنیت گرفتند و برای آقای حدّاد فرستادند. خب چرا نخواستند ارزان‌تر بفرستند؟ چرا نگرفتند؟ خوب این پول مگر در جیب سوئیس نمی رود؟ زنیت مگر مال سوئیس نیست؟ مال سوئیس است دیگر، هان! كه آقای حداد در آن سفری كه ما مشرّف شدیم كربلا ساعت را در آورده بودند و به آقا می‌گفتند آقا عجب ساعتی شما برای ما گرفتید! این هم استادشان، بفرما! ساعت پنج ریالی هم كه می‌توانستند بگیرند، كه در هر شبانه روز دو سه ساعتی جلو و عقب می رفت!! ولی رفتند و گشتند و بهترین را برای استادشان انتخاب كردند، این روش، روش آنها بوده است.

 وقتی كه می‌خواستند گوشی و دستگاه فشار خون بگیرند به یكی از رفقایشان گفتند كه دقیق‌ترین دستگاه فشار خون را برای من بخرید و بیاورید واللَه علی ما أقول وكیل، كه آن موقع ایشان رفت در همین داروخانه تخت جمشید، دقیق‌ترین گوشی و دقیق‌ترین دستگاه را خریدند كه الآن هم هست، و خود ما می‌رفتیم با آن دستگاه، فشار خون ایشان را می‌گرفتیم و قیمت آن گوشی را یادم است كه آن شخص می‌گفت چهار برابر قیمت گوشی معمولی است كه متداول است. چرا؟ خب یك گوشی معمولی می‌گذاری اینجا و فشار را می‌گیری، این نشان می‌دهد كه ایشان در كجا دارد سیر می‌كند. می‌گوید: هر چیزی باید دقیق‌ترینش باشد، هر چیزی باید بهترینش باشد. اگر غیر از این بودند بنده به ایشان اعتقاد نداشتم.

 به ما می‌فرمودند وقتی به پزشك مراجعه می‌كنید، در هر قسمتی كه می‌خواهید باید به خبیرترین پزشك بروید، چشم می خواهید باید بروید اینجا. برای معده می‌خواهید ...، آن موقع ما مشكل معده و اثنی عشر و اینها داشتیم، می‌گفتند به دكتر فلان و دكتر فلان مراجعه كن كه هر دو آنها فوت كردند و به رحمت خدا رفته‌اند. هیچ نمی‌گفتند این دكتری كه می‌خواهی پیشش بروی، نماز می‌خواند یا نمی‌خواند؟ به نمازش كاری نداشتند، ببین خبرویتش چقدر است؟ علمش چقدر است؟ تجربه‌اش چقدر است؟ شما كه نمی‌خواهید پشت سرش نماز بخوانید! نمی‌خواهید كه بروید حمد و سوره را پیشش یاد بگیری! می‌خواهی بروی معاینه‌ات بكند.

 عرض كردم خدمت رفقا خدا رحمت كند آن آقای نوری می‌گفت: یك گوسفندی خریدیم ببریم خانه دیدیم یك چشم ندارد، بردیم گفتیم: آقا این گوسفند یك چشم ندارد. گفت: مگر می‌خواهی برایت دعای كمیل بخواند، یك مدّتی پیشت هست بعد هم می‌كشی، سرش را می‌بری دیگر. حالا شما می‌خواهی به پزشك مراجعه كنی، می‌خواهی بروی پشت سرش نماز بخوانی و ازش تقلید كنی؟ نه بابا جان. تشخیصش خوب باشد، متعهّد باشد، تمام شد.

 این را می‌گویند راه صحیح و با شعار خلط نمی‌شود قضیه با مسائل سیاسی خلط نمی‌شود بعد می‌گویند: آقا گفته است مصارف داخلی را كسی نخرد!! من كِی گفتم مصارف داخلی را نخرید؟ بنده گفتم در مقام مقایسه انسان باید در هر ظرفی آن موقعیت و مصداق احسن را انتخاب كند، بنده این را گفتم. اگر جنس داخلی خوب است از استاندارد برخوردار است و می‌تواند پاسخگو باشد، خب انسان باید داخلی بگیرد، چه اشكالی دارد؟ و اگر جنس داخلی از استاندارد برخوردار نباشد كه خیلی‌ها هم نیست، آن شخص دیوانه است كه برود بگیرد، سفیه است، ابله است. توجه می‌كنید! آنهایی كه این حرف را می‌زنند، آیا خودشان هم عمل می‌كنند یا فقط برای ما حرف می‌زنند؟

 چطور وقتی كه من به پدرم می‌گویم: آقا اگر این دارو را بخری تأثیرش كم است ولی اگر داروی خارجی را بگیرید گران‌تر است. می‌گویند: بروید داروی خارجی را بگیرید كه تأثیرش بیشتر است. چرا باید قضایا خلط بشود؟ چرا باید مسائل خلط بشود؟ توجه می‌كنید چرا باید مسائل خلط بشود؟ چرا ما باید به بزرگان تهمت بزنیم ودیدگاه خود را مغرضانه بر آنها تحمیل كنیم؟

 وقتی كه ایشان مریض بودند خیلی پیشنهاد به ایشان شد، بنده در بیمارستان پیش ایشان بودم و می‌گفتند: آقا بروید خارج این‌طرف، آن‌طرف. ایشان می‌فرمودند: نه، با توجه به اینكه در ایران بیمارستان‌های مفید و پزشكان متخصص و مسئول هستند دیگر جایی برای رفتن نیست و درستش هم همین است. برای چه باید بروم؟ در صورتی كه خیلی از افراد بودند كه برای یك ترك پا بلند شدند و به امریكا رفتند. تركی كه یك شكسته‌بند هم می توانست گچ بگیرد، نیاز به بیمارستان ندارد.

 بروید بخوانید كه ایشان نسبت به این قضیه در كتاب چه مطالبی فرموده بودند؟ و چگونه از این روشِ افرادی كه از یك طرف با عباراتی نامناسب نسبت به مسائل فرهنگی غرب و امثال ذالك تعبیر می‌آوردند ولی برای بیماری خود و درمان آن رهسپار آن دیار می‌شدند، انتقاد می كردند. یك روز یكی از دوستان متخصص ما كه شاید اولین تخصص را هم حتی داشته باشد می‌گفت: من به فلان آقا می‌گویم این بیماری شما در این مورد به خصوص علاج ندارد، خب این دكتر الآن یك فرد متخصّص است آن شخص در عین حال بلند می‌شود می‌رود اسپانیا كه آنجا در بارسلونا با آن طبیب كذایی در آنجا مشورت بكند و بعد بر می‌گردد و آن هم همین جواب را به او می‌دهد. می‌گوید: چرا مطالب ما نباید باور و اعتماد كنند؟

 صحبت مرحوم آقا این است با وجود افراد بصیر و خبیر و متعهّد در خود كشور چه نیازی هست كه انسان بیاید و دست نیاز خودش را به آن افراد غریبه دراز كند؟ آن هم افرادی كه اصلًا باید بیشتر رعایت كنند و نسبت به این مطالب بیشتر باید توجّه كنند، نه افراد عوام و افراد عادی. این مسئله مسئله ایشان بود، فلهذا تمام همّت ایشان بر این بوده است، خود بنده هم راجع به این قضیه اصلًا صحبت كرده‌ام، در همان زمان ایشان صحبت كردم كه «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه»[[1]](#footnote-1) كشور اسلامی باید بالاترین مرتبه علمی را داشته باشد. خب بله بنده هم همین را می‌گویم: بالاترین مرتبه تكنیك و تكنولوژی را داشته باشد، بالاترین مرتبه باشد. بله چون كشور كشور اسلام است، نباید نقطه ضعف از خودش در دنیا ارائه بدهد، از لحاظ رتبه علمی و فرهنگی باید در بالاترین نقطه باشد، از نقطه نظر تكنیك و تكنولوژی در بالاترین نقطه باشد، از نظر ادب و اخلاق در بالاترین مرتبه باشد، از نقطه نظر رفتار و سلوك باید بالاترین باشد، از نقطه نظر بیان حقایق و صدق!! باید اسوه برای همه ممالك باشد. عزیز من از نقطه نظر بیان واقعیات باید بالاترین باشد. فقط یك جا را گرفتی و همه جا را ول كردی؟!! هان! از هر جهت مملكت اسلام باید بالاتر باشد.

 امّا اگر در یك موردی كه مورد، مورد حیاتی هست و شما اعتماد ندارید آیا باز هم در اینجا باید بگوید كه باید فرض بكنید اقدام به این بشود؟ شما وقتی كه می‌خواهید بروید برای آپارتمان‌تان، برای ساختمان‌تان یك آسانسور بگیرید، یك مسئله ضروری و حیاتی بگیرید، وقتی به شما بگویند این یك آسانسور داخلی است با این خصوصیات، این هم یك آسانسور آلمانی است، كدام را می‌گیرید؟ اینجا پای جان درمیان است، اینجا دیگر صحبت لباس متقال و پشم وكرك نیست. می‌وقتی به شما بگویند آقا جنس این هواپیما، هواپیمای كذایی است و آن هواپیما، هواپیمای كذایی است، سوار كدام می‌شوید؟ هان! خود شما كه دارید اعتراض می‌كنید، سوار می‌شوید؟! این است كه مسائل را آمدند خَلط كردند و شعارش كردند و الّا مگر انسان مریض است كه امكاناتی كه می‌تواند برای مملكت خودش صرف كند، آن امكانات را در اختیار دیگران قرار بدهد؟! خیلی باید آدم بی‌منطقی باشد.

 همه جای دنیا همین است، بنده در یك كشور آفریقایی بودم، وقتی در فروشگاه نگاه می‌كردم، می‌دیدم خود فرانسوی‌ها كه می‌آیند جنس بگیرند جنس فرانسوی می‌گیرند، خود بنده دیدم، چرا؟ خب بخاطر اینكه این پول دوباره برمی‌گردد در خود فرانسه، ولی آن كسی كه دارد این جنس فرانسه را می‌گیرد، اعتماد به آن جنس فرانسوی دارد و پول اضافه هم می‌دهد. امّا اگر بی‌اعتماد بود من دارم آنجا را می گویم اگر بی‌اعتماد بود، اگر كیفیت جنسش پایین‌تر بود، باز می‌آمد این را بگیرد؟ اگر می‌گرفت خیلی احمق بود، خیلی احمق بود. وقتی یك نفر بلند می‌شود می‌رود یكی از وسایل منزل را می‌گیرد هنوز یك هفته نیست برده، خراب می‌شود، نه حسابی دارد، نه گارانتی دارد، هیچ چیزی ندارد، خب این چكار می‌كند؟ باز دوباره می‌رود آن را می‌گیرد؟

 این حرف‌ها چیست؟ این روش، روش عقلانی نیست. این روش، روش زیبنده یك آدم عاقل نیست.

 آن كسی كه می‌گوید باید [منافع تولید] هر مملكتی برای خودش باشد، باید اوّل آن سطح كیفیت را بالا بیاورد از حداقلّ استاندارد برخوردار باشد. امّا وقتی كه من می‌روم از داروخانه قرص می‌گیرم می‌بینم تأثیر ندارد، آیا باز باید دوباره سراغ همان قرص بروم یا نه؟ در مسائلی كه جنبه حیاتی دارد در قضایایی كه باید دقّت بیشتری در آنها بشود، كجا روش بزرگان این‌طور بوده كه بیایند به حدّاقل اكتفا كنند؟ بله! اجناس داخلی رونق پیدا بكند مردم به آنها توجّه بكنند، امكانات در اختیار افراد گذاشته بشود، نه امكانات از آنها گرفته شود، امكانات در اختیار افراد گذاشته بشود، به آنها رسیدگی بشود.

 مگر سایر جاها چه كار می‌كنند؟ از پشت كوه كه نیامدیم، مگر سایر جاها چكار می‌كنند؟ امكانات گذاشته بشود، نسبت به مسائل آنها توجّه بشود، نسبت به حوائج آنها توجّه بشود، نسبت به كنترل كیفیت خیانت نشود، نسبت به مناقصه گذاشتن یا مزایده گذاشتن این وسط زیرمیزی و امثال ذلك مطرح نباشد. اینها درد است. نباشد بله، الآن در تمام جاهای دنیا بخواهید شما نگاه كنید، بهترین افراد همین ایرانی‌ها هستند. در خارج رئیس فلان بیمارستان قلب ایرانی است، رئیس چشم پزشكی ایرانی است، رییس نمی‌دانم چه ایرانی است، رییس فلان كارخانه ایرانی است، این‌طوری كه می‌گویند این هوش و استعدادی كه در افراد ایرانی هست، در سایر جاها نیست و حقّ مطلب هم شاید همین‌طور باشد ولی با چه شرایطی؟ با چه شرایطی؟ در چه شرایطی؟ در چه شرایطی؟

 بله وقتی انسان به این حد برسد، خود نظر مرحوم آقا رضوان اللَه علیه بر این بود كه تا اجناس داخلی هست انسان نباید سراغ خارجی برود. مطلب درست است و بنده همین را قبول دارم صحبت بنده در آنجایی بوده و هست و خواهد بود كه از نقطه نظر اطمینان و نقطه نظر تضمین و صحّت عمل، آیا این به پای آنها می‌رسد یا نمی‌رسد؟ تو كه داری می‌روی یك ماشین می‌گیری و چهار پنج نفر سوار ماشینت كردی، در فلان گردنه داری می‌روی آیا اطمینان داری این ماشین تو را به مقصد می‌رساند؟! اطمینان داری؟! اگر اطمینان داری بگیر، اطمینان نداری نمی‌توانی بگیری باید ماشینی را بگیری كه به آن اطمینان داشته باشی. ماشین كه فقط ماشین در خیابان نیست، ماشینی است كه در زمستان، در برف و یخ می‌رود، ماشینی است كه در گرمای سوزان تابستان باید با آن حركت كنی، ماشینی است كه بچه شیرخواره را در آن سوار می‌كنی. وقتی كه بنده یك ماشینی گرفتم كه از تهران حركت كردم برای قم و وقتی به قم رسیدم فقط گفتم كه این بچه‌ها اقلّاً دوتایشان فوت می‌كنند به واسطه سرمایی كه همه یخ زده بودند، مگر مریضم كه بلند شوم بروم دیگر این را بگیرم؟! (چند سال پیش در زمان خود مرحوم آقا)

 خب مگر انسان دیوانه است؟ كنترل كیفیت داشته باشد، بله، انسان نباید به جای دیگر مراجعه كند. این را می‌گویند مسیر، مسیر عقلانی كه در هر جایی انسان ببیند آنجایی كه صلاح است چیست؟ خدا در اینجا چه‌

 گفته است؟ الآن كه داری زن و بچه‌ات را سوار این ماشین می‌كنی، آیا اگر با این ماشین خدای نكرده در جاده تصادفی رخ داد، آیا همان ضربه‌ای كه به این می‌خورد و موجب تلفات سه نفر می‌شود، به یك ماشین خارجی اگر همین ضربه می‌خورد آیا سه نفر می‌مردند یا نه؟ صحبت من این است.

 راه سلوك راه عقلانیت است. عاقل در اینجا چه تصمیمی می‌گیرد؟ سلوك یعنی همین، یك عاقل در اینجا چه تصمیمی می‌گیرد؟ حالا ما كاری به اسلام نداریم، كاری به تشیع نداریم، كاری به اسلام نداریم و مسیحیت نداریم، آیا یك فرد عاقل این غذا را می‌خورد یا نمی‌خورد؟ آیا یك فرد عاقل این لباس را می‌پوشد یا نمی‌پوشد؟ آیا یك فرد عاقل سوار این ماشین می‌شود یا نمی‌شود؟ یك فرد عاقل با این هواپیما سفر می‌كند یا نه؟ لذا بنده الآن به همه توصیه می‌كنم وقتی كه با هواپیما می‌خواهید بروید بینید از چه شركتی است؟ همین بنده‌ای كه معمم هستم و می‌گویید آقا این حرف‌ها به شما نیامده، پس چه؟ بنده به خر و گاو سفارش كنم؟ می‌گویم بروید بینید شركتی كه الآن دارد شما را به مشهد می‌برد، دارد شما را به مكّه می‌برد، شما را به فلان مقصد می‌برد، بینید چه شركتی است؟ آیا اینها هواپیماهای ایمن هستند؟ اینها هواپیماهای اصلاح شده هستند؟ اینها هواپیماهایشان هواپیماهای سالم است یا اینكه نه، اشكال دارد؟ ممكن است خطراتی پیش بیاید، بله خیلی از مسائل است كه خیلی‌ها نمی‌دانند، ولی كسی كه یك مقدار اطّلاعات داشته باشد می‌داند كه سوار هر هواپیمایی نباید بشود. خطراتی كه ممكن است برای انسان پیش بیاید در شرایط ناهموار جوّی پیش می‌آید كه اهل فنّ اطّلاع دارند كه با یك باد ممكن است، در صورتی كه ایراد باشد، یك بال هواپیما برود.

 این مطلب در هر قضیه‌ای همین‌طور است، در هر موردی همین‌طور است. ما با مرحوم آقا همین‌طور بودیم وقتی كه مسافرت می‌رفتیم می‌گفتند: بروید بهترین شركتی كه هست، با آن بروید. آن زمان می‌گفتند اتوبوس‌های شركت میهن تور و تی بی تی خیلی معروف بودند. در آن زمان از نظر خود وسیله و از نقطه نظر راننده، راننده‌های مجرّب و پخته، راننده‌های جوان نبودند، پیر بودند، اهل حساب و كتاب بودند. این‌قدر اینها دقت داشتند خیال می‌كنید همین‌طوری بوده، می‌گفتیم كه آقا با فلان شركت می‌خواهیم برویم می‌فرمودند:" نه، نه، نه، آن شركت، شركتی است كه خیلی اعتبار ندارد، بروید از فلان‌جا بلیط بگیرید." این عین دستور مرحوم آقا بود.

 این مطلبی بود كه بنده می‌خواستم توضیحی بدهم راجع به اینكه اگر یك وقتی شبهاتی می‌بینید مطرح است، اینها افرادی هستند كه هیچ اطّلاع ندارند و عرض كردم حمل به صحّتش این است كه نفهمیدند. حالا مسائل دیگر، همه قسم احتمال هست. حالا مثلا ما می‌گویم نفهمیدند، خود اینها هم بفهمند و متوجّه باشند كه امروز دیگر مردم را با شعار نمی‌توان قانع كرد. گذشت آن زمان‌ها و خواهد آمد مسائلی كه دیگر انسان مجبور است به حقایق اعتراف كند، به آنچه كه هست اعتراف كند. هیچ وقت یادم نمی‌رود، یك جا بودیم عدّه‌ای آمدند خدمت ایشان كه آقا در فلان قضیه در انتخابات ما باید چه كنیم؟ می‌گویند كه انسان باید شركت كند. ایشان فرمودند: قدمتان را در جایی بگذارید كه نسبت به آنجا اطمینان داشته باشید. به فردی رأی بدهید كه اطمینان به صحّت عمل او داشته باشید.

 خب بفرمایید حالا تماشا كنید، آن روش بزرگان بود كه بعضی‌ها عمل كردند و غیر از آن، دیدیم چه شد و چه مسائلی خواهد شد! توجّه كردید؟! چرا ما گفتیم كه دستور بزرگان این است كه به شخصی كه اطمینان ندارید رأی ندهید؟! این دستور بزرگان است، حرف عقلایی است. عاقل چه می‌كند در اینجا؟ یك عاقل چه می‌كند؟ سایر كشورها چه می‌كنند؟ می‌آیند یك نفر را انتخاب كنند كه بعد بضرر خودشان و اجتماعشان و مملكتشان شود؟ و نابود كند وچه كند؟

 نه مسلمان، نه مسیحی، عاقل چه می‌كند؟ راه خدا و راه سلوك هم همین را می‌گوید. خب چه فرقی كرد باهم؟! یكی است دیگر. همان عمل عقلانی می‌شود سلوك و همان عملی كه مورد رضای خدا است می‌شود سلوك. آن نتیجه‌اش، این هم نتیجه‌اش. ضرر نكردند آن كسانی كه به مبانی بزرگان عمل كردند و ضرر كردند آنهایی كه مطالب را در افق‌های دیگر بردند، در عرصه‌های دیگر بردند، حقایق را با سیاست قاطی كردند، مسائل را با تخیلات و توهمّات قاطی كردند، حالا مسئله هر جا می‌رسد باید بیایند جواب بدهند، آقا پس چه شد؟ آقا پس چه شد؟ آقا پس چه شد؟ خب از اوّل نكن عزیز من كه حالا به آقا پس چه شد؟ آقا پس چه شد؟ گرفتار نشوی. كه حالا برو این توجیه، نشد یك توجیه دیگر، آن هم جلویش بسته شد یك توجیه دیگر.

 خب از اوّل آدم به حرف بزرگان گوش بدهد «وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا» جایی كه علم نداری و جایی كه یقین نداری پا مگذار و به حرف این و آن گوش مده و از آن مسیری كه برای تو ترسیم شده است، به واسطه وسوسه‌ها و به واسطه تخیلات و امثال ذلك به انحراف مرو.

 خب گرچه ما به ده دقیقه و یك ربع قول دادیم ولی ظاهرا تجاوز شد. إن شاء اللَه خداوند دست همه ما را بگیرد و ما را متوجّه موقعیت‌مان بكند و فهم رسیدن به مطالب را در ما قرار بدهد و راه و روش بزرگان را بی‌پیرایه و دست نخورده به ما بیاموزد و ما را موفّق كند كه آن مسیر را به همان كیفیت برویم، ره چنان رو كه رهروان رفتند. پدر ما هم خیلی حرف‌ها می‌شنید، خیلی وسوسه‌ها به گوشش می‌خورد خیلی از مطالب این‌طرف و آن‌طرف می‌شنید ولی سرش را انداخت پایین، آن مطلبی را كه فهمید عمل كرد و رفت و آن مطلبی را كه فهمید، ما هم دیدیم كه چاره‌ای نیست جز اینكه فهم را به كار بیاندازیم. به ما هم گفتند: فهمت را بگذار كنار. گفتیم: این یك قلم را دیگر ببخشید، این یكی را نمی‌توانیم خلاصه فهم‌مان را كنار بگذاریم. بله در همین تزییلاتی كه بر این رساله اجتهاد و تقلید مرحوم آقا بنده می‌زدم در یك جایش گفتم كه بگویم اینهایی را كه شنیدیم، باید بگوییم و به گوش همه برسد. مطالب نباید فقط شعار باشد، تا كِی شعار؟ تا كی دست‌كاری؟

 فرمودند: ما وقتی رفتیم در نجف می‌خواستیم این فهم‌مان را به كار بیندازیم، عین عبارت ایشان بود،

 گفتند: فهمت را كنار بگذار آقاسید محمد حسین، كنار بگذار تا با تو رفاقت كنیم!!. حالا خیلی توضیح نمی‌دهم، صلاح هم نیست. گفتند فهمت را كنار بگذار تا با تو رفاقت كنیم!! تا با تو دوست شویم، تا تو را هم جزو جرگه خودمان بیاوریم!! من گفتم: من آمده‌ام در حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام كه فهمم را زیاد كنم، «ليسيرو لهم دفائن العقول» انبیاء آمده‌اند كه این دفینه‌های عقل را باز كنند و به رشد و تعالی برسانند. شما به من می‌گویید فهم را كنار بگذار؟ گفتند: نه، آبمان در یك جوی نمی‌رود. حالا كه این طور شد گفتند: نمی‌رود كه نرود، ما درس خودمان را می‌خوانیم و كاری هم به كسی نداریم و ببینیم كه چه می فهمیم از اسلام؟ از دیانت چه می‌فهمیم؟ روش همان، تمام شد و رفتند و رسیدند. وقتی خدا در اینها نیت صادق دید، وقتی خدا در قلب اینها صفا دید، وقتی خدا دید اینها اهل شعار نیستند، وقتی خدا دید اینها حقایق را با مصالح خلط نمی‌كنند، وقتی خدا دید هر چه گفتند اینها به راه خودشان هستند، خدا هم راه را نشان داد، مسیر را نشان داد، بزرگان و مؤمنین را در جلوی راه اینها قرار داد تا دست‌شان را گرفتند.

 پس ای عزیز من! به جای پرداختن به اینها، نیتت را صادق كن، نیتت را صاف كن، همه چیز درست می‌شود. همه اینها به خاطر چیست؟ این است كه مدام می‌خواهیم این‌طرف و آن‌طرف بزنیم. چاره‌ای نیست، بالأخره باید سر جای خودمان برگردیم.

 إن‌شاءاللَه تتمّه مطالبی كه مدّ نظر بود برای جلسه بعد.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد

1. ١- وسائل الشيعه، ج ٢٦، ص ١٤، ب ١، ح ٣٢٣٨٣ [↑](#footnote-ref-1)